

درباره یک سریال کاملاً متوسط

هم‌گناه؛ نامتوازن، سهل‌انگار و درعین حال جذاب



ایمان عبدلی

نشتیم، به‌هر حال این مجموعه‌ای است که در دوران عسرت و کاهلی سیمای میلی‌وازد ریچه‌یک‌وی اودی، موفق شده طرفداران قابل شماری برای خودش دست‌وپا کند و تقریباً همان میانه‌های پخش فصل اولش، تاکید روی این نکته که این سریالی متفاوت با جریان روز «نمایش خانگی» هاست، نقل محافل مجازی بود.

جریان روز نمایش خانگی‌ها یعنی همان سریال‌هایی مثل: «دل» و «با مانکن» که بسا عرصه جهانی کار تونی از مناسبات آدم‌ها، نسخه‌ای ایرانی‌ها از سریال‌های «چم» ارائه دادند و می‌دهند، به‌هر حال در این پلتفرم کم‌ابرو وارد شدن، کار دشواری است، چون حداقل ذهنیت عده‌ای از مخاطبان حرفه‌ای‌تر با کلیت این جریان شفاف نیست و اصلاً این منازعات مالی و مساله پولشویی هم که سرکنگین ماجرا را بر صفرایش فروزه، در همین اوضاع مثل سریالی چون «آقازاده» ظهور پیدا می‌کند که به طریقی دیگر در کم‌ابروی نمایش

از طرفی گروهی دیگر احتمالاً از سرب تلبیلی ذهنی، تمایلی به تماشا و تطبیق با سریال‌های روز دنیا را ندارند، اما به‌هر حال هیچ‌گاه همه واقعیت، یک طرف، قرار نگرفته، واقعیت، مفهومی توزیع شده و غیر قابل انحصار است. یعنی این که تماشای توامان سریال‌های باکیفیت خارجی و برخی سریال‌های قابل قبول داخلی، بر سازنده‌ی ذهنیتی خواهد بود که هم از داستان و تخیل کردن سیراب می‌شود و هم بالذت بدون مرزبندی و جهت‌گیری مواجه می‌شود.

با چنین ذهنیتی همان طور که در همین یکی دو ماه گذشته سریال‌هایی مثل «مردم معمولی» ساخته بی‌بی‌سی را دیدیم، به تماشای «هم‌گناه» هم

این هم به تبع میل کنجکاوانه بخش‌هایی از جامعه در رصد امر «لاکچری» به عنوان یک امر جذاب و در عین حال دور از دسترس است و هم به این دلیل است که خب فضای «لاکچری» جذابیت بصری دارد و کار فیلمبردار و کارگردان را در میزبانسن و دکوپاژ راحت‌تر می‌کند، تسو دانم کارهایی می‌فروشی که فی‌النفسه جذابیت دارد و آن «آن» اولیه ایجاد می‌شود. «هم‌گناه» اما داستان مربوط به خانواده صوری‌ست و محور ماجراها درباره‌ی اصالت خانوادگی است، مفهومی که البته راه‌برای برداشت‌های استعاری و تحلیل‌های سیاسی‌باز می‌کند اما اینجا ورود نمی‌کنم و دایره تفسیر را بسته‌تر و احتمالاً منطقی‌تر نگه خواهم داشت.

داستان «هم‌گناه» بسا طرح یک جدافتادگی آغاز می‌شود، جدایی چندین ساله یک پدر و فرزند، فریبز پیمان، روند داستان در چند قسمت اولیه کمی کند است و جز چند رفت و برگشت زمانی، حول محور کاراکتر فریبز، اتفاق خاصی نمی‌افتد. مادر پنج قسمت ابتدایی فصل اول با معارفای تلخ، بیشتر تکیه بر نبوغ سازندگانش دارد و حاکی از ریل‌گذاری موفق نیست. «هم‌گناه» اما کیمیایی را به عنوان نویسنده و کارگردان بالای سر خودش دارد و آن سابقه ذهنی که از او داریم، او را آدمی فارغ از رانت‌بازی‌های مرسوم نشان می‌دهد، به‌هر حال او نه «بهرنگ توفیقی» است و نه «منوچهر هادی»!

اما این هافارتمن ماجراست و اصل قضیه بضاعت سریال‌سازی در ایران است، پلات یا طرح هم‌گناه به مانند بسیاری از ساخته‌های این سال‌ها محدود و متناثر از محدودیت لوکیشن است. لوکیشن که عموماً حالا باید لاکچری هم باشد.

داده بود) آرمان به بلوغ خوبی می‌رسد و بعضاً سریال را روی کاکل خودش می‌چرخاند. این رویه اما واحد نیست و از بد حادثه، همان فریبز و پیمانی که در جای درستی از قصه قرار گرفته‌اند، دوبازی بسیار ضعیف ارائه می‌دهند که البته بخشی از گناه بر گردن کارگردان هم هست. آقای پلیس داستان که همان پرویز پرستویی باشد، هر بار که دیالوگی می‌گوید انگار که در میانه فیلمی از حاتمی کیا قرار دارد، او نامدیالوگ‌هایی می‌گوید که شاعرانه و حکیمانه است و البته در حالی ادای می‌شود که یک چشم نازک شده و چشم دیگر هوشیار است! مهدی پاکدل هم قربانی بازی ضعیف خودش و کارگردانی آسان‌گیر شده، او در بسیاری از لحظات در حد یک مدل مو جوگندمی «مکش مرگ ما» نقش ایفا می‌کند، از حیث میمیک ما را به لحظات تافت‌زده‌ی استاد گلزار می‌برد.

عدم تعادل و عدم بالانس آفت «هم‌گناه» است، این سریال جایی، چیزی برای تراز کردن آدم‌ها و وقایع، کم گذاشته و دائماً این نقصان به چشم می‌آید. گاهی یک کاراکتر معطل و در مانده مثل لیلا در سریال وجود دارد و گاهی یک شخصیت پخته و بالغ مثل زیبا باورش دشوار است که کاراکتر لیلا و زیبا هر دو از یک مجموعه بیرون آمده باشند. همین تفاوت در ساره در پرداخت خانواده رحمان و قیاس آن مثلاً با پرداخت جمع سنفقره «آرمان، سامان و سیما» وجود دارد. اولی پر از کلیشه و ساده‌اندیشی و فرض‌های غلط و دم‌ده، کجای یک دختر پایین شهری مستمند، در این روزگار یکسان‌سازی ذهنی پساینترنت، نت‌انگونه است که در سریال کبابی، تصویر شده؟ این شکل تصویر کردن خانواده‌ای از جنوب شهر بیشتر متناسب با حال و هوای سینمای ۵۰ سال پیش است.

از آن طرف تصویر خانه‌ی سامان با آن آکسسوار در هم‌ورنگ‌های پر از تالیته، دقیق و درست و باور پذیر است. سیمای که در ادبیات و طراحی، با حوصله و وسواس خلق شدند، کلمات آن‌ها و واکنش‌هایشان به ماجراهای مختلف حاکی از شناخت دقیق دارد و البته اجرا در این بخش دست‌میر زیاد دارد.

شیب کند قسمت‌های ابتدایی ناگهان از او خارج اول، تند می‌شود و حوادث و آدم‌ها در سبیری تو در تو قرار می‌گیرند، گرافیک‌ی و گره‌گشایی‌ها نشانی می‌دهد، گاهی یک کاراکتر درست مهندسی شده، به شخصیت می‌رسد، و فارغ دارد و قرار نیست، به مثابه انگ و یا یک صفت منفی عمل کند. این تمهید کنار هم قرارگیری البته تمهیدی مشترک در بسیاری از سریال‌ها هست و دقیقش از این سنخ کاراکترها را نشان

مشکل اما در «هم‌گناه» از جایی شروع می‌شود که خیلی دیر و کند از کل به جزء می‌رسد، از خانواده صبور و دغدغه‌اصالت خانوادگی به زیر شاخه‌های داستانی‌اش که هر کدام واجد گرافیک‌هایی است که جذابیت را جلا می‌دهد و در خدمت مفهوم و مضمون قرار می‌گیرد

داستان‌های مربوط به پرویز، گناه، درامی اجتماعی می‌شود در داستان‌های مربوط به نسرین و رحم اجاره‌ای، گناه ملودرام می‌شود در داستان‌های مربوط به زیبا و یا سارا، سریال، کشش ایجاد می‌کند اما هم‌زمان دچار تشدد و تشویش است. تشدد از این لحاظ که تمام فرزندان خانواده صوری معضل دارند و محض اندکی واقع‌نمایی، حتی یک مورد زندگی نرمال وجود ندارد! همه زندگی‌های سریال به شکلی چیدمان شده و تصنعی، در گریودار تنش و دروغ است. فرهاد، آرمان، سارا، پیمان، سیما و حتی امین، هیچ کدام شکلی از نرمال‌بودگی را ندارند و از تشدد و تشویش می‌رسانند.

بر واقع فیلمنامه به جای تمرکز بر این ایده مرکزی و گسترش آن در خرده روایت‌های مرتبط، پرسه می‌زند و ششبه چند کلونی به‌هم پیچ خورده رفتار می‌کند. برای جمع کردن چنین ملغمه‌ای ناگزیر باید باور کنیم که پدر و مادر فیک و تحصیل کرده نیکی، حاضر شده‌اند یک سال نقش بازی کنند! باور کنیم که خانواده صوری همین‌طور الایختگی عروس می‌گیرند و باور کنیم که اگر کسی موهایش جوگندمی بود به کافی‌شاپ که رفت، دبل اسپرسو خواهد خورد.

از این حفره‌ها باز هم هست و اما قرار نیست از یاد ببریم که مثلاً عشق روی آرمان، درآمد و صدای قربانی روی کار نشسته، رویا تیموریان و مسعود رایگان شسته رفته نقش‌هایشان را در آورده‌اند، جذابیت سکانس‌های پلیسی را هم از یاد نبریم، و البته پدram شریفی که باید منتظر باشیم بیشتر از این‌ها هم بدرخشد و در مجموع و با تلاش بر حصول نگاهی واقع‌بینانه، می‌توان «هم‌گناه» را یک سریال متوسط ایرانی دانست که بافلاش‌ها به کلیپ وقت مخاطبش را تلف نمی‌کند؛ اما هنوز تا کاری مثل «شهرزاد» با آن حد از تمرکز و منطق روایی فاصله دارد. چیزی متوسط که می‌توانست خیلی بهتر باشد و به معمولی بودن، بسنده کرده‌است.

پرده نقره‌ای

حضور چشمگیر ایران در جشنواره بین‌المللی فیلم تورنتو



از ایران دو فیلم «بندر بند» به کارگردانی منیژه حکمت و «خط فرضی» به نویسندگی و کارگردانی فرنوش صمدی در جشنواره تورنتو ۲۰۲۰ حضور دارند که ۱۰ سپتامبر (۲۰ تا ۲۹ شهریور) برگزار می‌شود. در وبسایت جشنواره از «بندر بند» منیژه حکمت به عنوان یک فیلم جاده‌ای آکنده از موسیقی یاد شده که درباره سفر یک روزه یک گروه موسیقی به تهران در شرایطی است که سیل آمده است. رضا کولغانی، پگاه آهنگرانی و امیرحسین طاهری در این فیلم ۷۵ دقیقه‌ای بازی می‌کنند که تولید مشترک ایران و آلمان است. «بندر بند» در بخش سینمای جهان معاصر جشنواره تورنتو روی پرده می‌رود که به گفته پرگزاز کنندگان جشنواره به فیلم‌هایی با داستان‌های جذاب، توأم با چشم‌انداز جهانی اختصاص دارد. «خط فرضی» اولین تجربه کارگردانی فرنوش صمدی در بخش دیسکاواری جشنواره تورنتو نمایش داده می‌شود. سحر دولتشاهی، پژمان جمشیدی، حسن پورشیرازی و آرینا حاجیان از بازیگران این فیلم ۸۳ دقیقه‌ای به تهیه‌کنندگی علی مصفا هستند.

پخش عصر جدید، چهار روزه شد

پخش مسابقه تلویزیونی «عصر جدید» تا پیش از فرارسیدن ماه محرم تغییراتی کرده که به جای دو روز در هفته، چهار روز روی آنتن می‌رود. به دلیل تداخل پخش برنامه تلویزیونی «عصر جدید» با بازی‌های باقیمانده از لیگ برتر فوتبال و همچنین جام باشگاه‌های اروپا، غیر از شنبه‌ها و یکشنبه‌ها، از این هفته، سه‌شنبه‌ها و چهارشنبه‌ها هم عصر جدید روی آنتن شبکه سه سیما خواهد رفت. زمان پخش اولین برنامه اعلام نتایج که به‌هرگز دیدگان پنج‌برنامه نخست در مرحله دوم اختصاص دارد هم، جمعه هفدهم مردادماه است.

چالش سریال توقیفی برای شبکه سه



نخستین قسمت «سرزمین کهن» به کارگردانی کمال تبریزی و تهیه‌کنندگی محمد مسعود از ۲۴ تا ۲۹ ماه ۹۲ شبکه سه سیما پخش شد تا تاریخ سیاسی و اجتماعی کشورمان از سال ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی را در بستر زندگی یک پسر بچه به تصویر بکشد. فقط چند قسمت از این مجموعه پخش شد که با تپوهی از اعتراضات قوم‌بختیاری رویه رو شود و ۷۰ نفر از نمایندگان مجلس با بیانیه‌ای خواستار توقف توهین‌های مکرر صداوسیما به مردم بختیاری شدند. توقف پخش «سرزمین کهن» تنها راهکاری بود که مدیران تلویزیون در آن زمان برای جلوگیری از اعتراضات گسترده‌تر در نظر گرفتند. در آن زمان تولید کنندگان مجموعه سعی داشتند با ارائه توضیحی از سوءتفاهم پیش آمده حرف بزنند. اما این توضیحات کافی نبود. با گذشت هفت سال از ساخت این مجموعه تلویزیونی و حواشی متعدد چرایی عدم پخش آن، بسار دیگر نگاه‌ها به شبکه سه سیما و مدیران تلویزیون معطوف شده است که در نهایت چه تصمیمی برای این سریال خواهند گرفت؟

بازگشت گیتی خامنه به اجرای برنامه کودک



مخاطبان خردسال و کودک تلویزیون، به زودی شاهد برنامه‌ای جدید بانام «دست کی بالا» از تولیدات گروه کودک و نوجوان شبکه دو سیما خواهند بود که در آن گیتی خامنه، مجری نام‌آشنا همراه با بازیگران و شخصیت‌های عروسکی جذاب به اجرای برنامه خواهند پرداخت. «دست کی بالا» از یکشنبه ۱۹ مرداد، هر هفته روزهای فرد ساعت ۱۵:۰۰ از شبکه دو سیما روانه آنتن می‌شود.

در حرم امام‌زاده(ع) می‌گذرد هم تیغ سانسور می‌برد! اینجامساله چیزی مثل انتقاد جسورانه سیاسی در میان نیست، با این حال ظاهراً چیزی عوض نخواهد شد.

بخشی از دیالوگ‌هایی که در همین قسمت آقازاده سانسور شده نشان می‌دهد که ماجرا از چه قرار است:

«آقا شمامی دوستتین خانوم تو حرم مسلمون نبود؟ (عکس تکت دختر مسیحی)

«اختیار هر خونه دست صاحبه، تو چی کارهای بگی کی بره کی نه امام رضا امام همه است

«واسه امام رضا، من و تو مسلمون باز منی و کلیمی هیچ توفیری نمی‌کنه، چه بسا محبتشون به اونابیشتر باشه

«نشستیدی که اللهم اغننی بحلالک عن حرامک، خدایا با حلال‌ت منوبی نیاز از حرام کن؟»

یادداشت

دایره سانسور بزرگ‌تر شد

جنجال سانسور ۱۵ دقیقه‌ای «آقازاده»

آبان نامجو

پدر از «حاج حسن» می‌گوید، حاج حسنی که ظاهراً اقول وزارت راه به پدر نیما داده، اما میان این همه اسم، چرا «حسن»؟، این مشت نمونه خروار است و آقازاده در پرداخت و اجرا بیشتر از آن که بر طبق قواعد فاشگری و روشنگری عمل کند بر مبنای کلیشه‌ها عمل می‌کند و اتفاقاً این به مذاق «سانسور» خوش می‌آید. اما سانسور زیاده‌خواه است، او دائماً خود را می‌رود، پس برای چنددیالوگ در میانه‌ی سکانس‌های عرفی و مذهبی هم تعیین تکلیف می‌کند، با خودت می‌گویی مگر از این امن تر هم وجود دارد؟ برای سریالی در ستایش یک مامور امنیتی و در سکانس‌های

اگر این روزها سریالی مثل «آقازاده» با نگرانی چون بهرنگ توفیقی و حامد عنقا، قربانی سانسور می‌شود، حیرت‌انگیز نیست. از جایی به بعد سانسور، موجودیتی ایجابی پیدا می‌کند و کاری ندارد مثلاً فیلمی از امیر یوسفی پیش رویش است یا آقازاده‌ای تحت حمایت. سریالی که البته کم‌نقص نیست و گوشه‌گوشه‌اش نقاط قابل نقد زیادی دارد، مثلاً در همین قسمت ششم در جایی «نیما» با